

نوشتاری که در پی می‌آید برگردان یکی از جزوهای دکتر «ادوارد دوبونو» است. وی استاد برجسته دانشگاههای «اکسفورد»، «کمبریج» و «هاروارد» بوده و در زمینه آموزش تفکر دارای تالیفهای گوناگونی می‌باشد. «تفکر جاتی» برجسته‌ترین اثر «دوبونو» است که یکی از شیوه‌های دستیابی به تفکر خلاق است.

«دوبونو» در این مقاله که با نام «تفکر شش کلاه» آنرا عرضه کرده است، روش‌های درست اندیشیدن را برای اتخاذ بهترین تصمیم آموزش می‌دهد. «دوبونو» در این اثر تلاش می‌کند تا راه‌های خروج از الگوهای عادی فکری را نشان دهد، وی بر آن است تا راه‌هایی از پیش‌انگاری‌ها را بیاموزد. «تفکر شش کلاه» شیوه ساده کنترل نظام فکری است.

روش‌های درست اندیشیدن برای اتخاذ بهترین تصمیمات

نویسنده: دکتر ادوارد دوبونو

مترجم: حوری بختیار

هدف و رنگ‌های تفکر شش کلاه

اولین ارزش تفکر شش کلاه این است، که شبیه بازیگری بر اساس نقش‌هاست. مانع اصلی درست اندیشیدن (دفاع از) «من» یا «خود» است، که باعث بسیاری از خطاهای عملی در فکر کردن می‌باشد. کلاه‌ها این اجازه را به ما می‌دهد، که بدون به مخاطره انداختن خود به چیزهایی فکر کرده و آنرا بیان کنیم که در غیر این صورت قادر به تفکر و بیان آن نبودیم.

دومین ارزش آن، جهت بخشیدن به توجه و دقت است. اگر بخواهیم تفکر ما بیش از یک انعکاس فکری ساده باشد، باید راهی برای جهت بخشیدن به توجه خود - از یک دیدگاه به دیدگاه دیگر - داشته باشیم.

سومین ارزش سهولت بخشیدن به کار است. سمبل قرار دادن شش کلاه مختلف، راه‌آسانی در برابر مخاطبین، از جمله شما، می‌گذارد؛ تابادیدی درست به مسائل نگاه کنید، شما می‌توانید از کسی بخواهید تابادیدی منفی به مسئله نگاه کند، یا به نگرش منفی خود پایان دهد. شما می‌توانید از کسی بخواهید که خلاق باشد، شما می‌توانید از کسی بخواهید تا احساسات شخصی و خالص خود را ابراز کند. چهارمین ارزش در پایه‌ریزی آن بر اساس شیمی مغزی است. من آمادگی آنرا دارم تا ادعائی بکنم. که به صورتی، در ماوراء معلومات فعلی

ما باشد، زیرا پیش نیاز نظریه سیستم‌های خود سازمان ده، این انحرافات را تأیید می‌کند. پنجمین ارزش از بنانهاده شدن آن برپایه قوانین بازیها منتج می‌شود. مردم می‌توانند قوانین بازیها را بخوبی یاد بگیرند. آموختن قوانین بازیها یکی از روشهای مؤثر در آموزش کودکان است و به همین دلیل است که آنها به خوبی با کاربرد کامپیوتر خو گرفتند. روش تفکر شش کلاه قوانین خاصی برای «بازی فکر کردن» پایه‌گذاری کرده است. بازی مخصوصی که من به نام تفکر در ذهن خود دارم، برای دوری جستن از مشاجرات و ارائه الگوئی برای فکر کردن است.



هریک از شش کلاه تفکر برای خود رنگی دارد: سفید، قرمز، سیاه، زرد، سبز و آبی. کلاه‌ها توسط رنگها نامگذاری می‌شود.

من می‌توانستم اسامی زیر کانه یونانی را برای نشان دادن طرز تفکر هر کلاه انتخاب کنم. این کار می‌توانست جذاب باشد، ولی از ارزش عملی کمی برخوردار بود، زیرا که یادآوری اسامی مشکل بنظر می‌رسد.

من می‌خواستم که متفکرین، کلاه‌ها را مثل کلاه‌های واقعی تصور و تجسم کنند. برای این منظور رنگ می‌تواند مهم باشد. به چه طریق دیگری شما می‌توانستید کلاه‌ها را از یکدیگر تفکیک کنید؟ استفه ساده از شکل‌های مختلف نیز «برای یادگیری» مشکل و گیج‌کننده بنظر می‌رسد، رنگها تجسم را آسانتر می‌کند.

رنگ هر کلاه نیز با عمل آن مرتبط است. کلاه سفید: «سفید خنثی و عینی است». کلاه سفید مرتبط با موضوعات عینی و اعداد است. کلاه قرمز: «قرمز نشانه خشم است (قرمز دیدن) اعتقادات و بصیرت». کلاه قرمز نگرش احساسی را نشان می‌دهد.

کلاه سیاه: «سیاه تاریک، بدبین و منفی است» کلاه سیاه دیدگاههای منفی را شامل می‌شود. چرا اینکار نمیتواند عملی باشد؟

کلاه زرد: «زردی درخشش خورشید و مثبت‌نگر است». کلاه زرد، خوش‌بین و پراز امید و حاکی از افکار مثبت است.

کلاه سبز: «سبزی و خرمی، رستنی‌ها، وفور و رشد مساعد است». کلاه سبز خلاقیت و نوآوری را نشان می‌دهد.

کلاه آبی: «آبی خنکی است، رنگ آسمان هم هست، آسمانی که بر فراز همه چیز گسترده شده است». کلاه آبی در ارتباط با کنترل و سازماندهی فرآیند فکری است. کلاه آبی بکار گیرنده بقیه کلاه‌ها نیز می‌باشد.

به یاد آوردن «عمل کرد» هر کلاه در صورت به یادداشتن رنگ و مواردی که آنرا تداعی می‌کند، کار آسانی است. شما می‌توانید آنرا بصورت سه جفت مجسم کنید: سفید و قرمز، سیاه و زرد، سبز و آبی.

در عمل همیشه به رنگ کلاهها مراجعه می‌شود و نه به عملکرد آنها. برای اینکار دلیل خوبی وجود دارد. اگر شما از کسی بپرسید که عکس‌العمل احساسی خود را ابراز کند، به نظر نمی‌رسد که جواب درستی بگیرید. زیرا مردم معتقدند، که احساسی اندیشیدن، اشتباه است. اما در مورد پرسیدن آن به صورت «تفکر کلاه قرمز شما چیست؟» دیگر آن حالت وجود ندارد و پرسش خنثی است. شما می‌توانید از کسی بخواهید که «برای یک لحظه کلاه سیاه را بردارد.» اینکار به مراتب آسانتر از آن است، که از او بخواهید دیگر بدبین نباشد. خنثی بودن رنگها به کلاهها این اجازه را می‌دهد که بدون خجالت مورد استفاده قرار گیرند. فکر کردن بصورت یک بازی با قوانین مشخص درمی‌آید (ونه پرداختن به اصرارها و انتقادات.) ... باید مستقیم به کلاهها رجوع شود.

... من از شما می‌خواهم که کلاه سیاه را بردارید.

... برای چند لحظه به ما اجازه بدهید که کلاه قرمز به سر بگذاریم.
... این نظریه‌های تفکر کلاه زرد درست است، حالا بیایید تفکر کلاه سفید را در نظر بگیریم. وقتی شما با گروهی تبادل نظر میکنید، که این کتاب را نخوانده‌اند و از سمبل‌های تفکر شش کلاه آگاهی ندارند. توضیحی که به هر رنگ مربوط می‌شود، می‌تواند خیلی سریع نگرش هر کلاه را روشن کند. پس از آن می‌توانید یک نسخه از این مطلب را به آنها بدهید. هرچه فراگیری این شیوه گسترده‌تر شود، کاربرد آن نیز مفیدتر خواهد شد. نتیجتاً شما قادر خواهید بود که پناهی هر میز مباحثای بنشینید و به آسانی کلاهها را مورد استفاده قرار دهید.

تفکر کلاه سفید

«کلاه خودتان را بر سر بگذارید.»
از کسی بخواهید تا کلاهی به سر بگذارد. از همه بخواهید تا کلاه سفید بر سر بگذارند. تصمیم بگیرید که کلاه بسر جواب دهید. جملات بالا بیشتر مواقع را شامل می‌شود. اهمیت سئوالی که می‌پرسید یا پرسیده می‌شود یا برمی‌گزینید در چیست؟

... چه اشکالی در کار غرفه فروش ما پیش آمد؟ برای پاسخ گوئی به این سئوال، من کلاه سفید بر سر می‌گذارم: تک فروشی ما به ۳۴٪ رسید، که ۶۰٪ از آنها، جنس را بردند، البته ۴۰٪ بقیه، دو نمونه را آزمایشی بردند، ۷۰٪ از گروهی که ما با آنها صحبت کردیم، گفتند: که قیمت خیلی بالا است، دو محصول قابل رقابت با قیمت پائین‌تر در بازار موجود است.
... حالا تفکر کلاه قرمز را بیان کن.
... «ما محصولی با کیفیت پائین داریم. قیمت

گذاشته شده روی محصول بالاست. مردم در بازار از ما شناخت بدی دارند. تبلیغات رقبای ما بهتر و موثرتر بوده است و ما نتوانستیم بهترین فروشنده‌ها را جذب کنیم.»

... در این مورد خاص، ممکن است، دیدگاههای احساسی کلاه قرمز مهم‌تر باشد. ولی نمی‌توان آنها را جزئی از تفکرات کلاه سفید به حساب آورد، مگر این که مشتریها بالقوه این نظریات را بیان می‌کردند.

... بیایید با بر سر گذاشتن کلاه سفید شروع کنیم و ببینیم در مورد قتل آن جوان چه می‌دانیم؟ ارقام چیست؟ سر نخها کجاست؟ چه کسی میتواند شهادت بدهد؟

... شما به من گفتید، که می‌خواهید کامپیوترهای مرکزی را سفارش دهید؟ آیا شما می‌توانید تفکر کلاه سفید خود را در این مورد با من در میان بگذارید.

... من حدسیات شما را در مورد اتفاقاتی که ممکن است در اثر پائین آوردن نرخ کرایه به ۲۵۰ دلار رخ دهد، نمی‌خواهم؟ من تفکر کلاه سفیدتان را می‌خواهم.

این واضح است که تفکر کلاه سفید شامل چیزهای با ارزش چون اعتقاد و بصیرت، قضاوت بر اساس تجربه، احساسات، برداشت و عقیده نمی‌باشد.

البته هدف اصلی به سر گذاشتن یا داشتن کلاه سفید این است، که راهی برای دریافت اطلاعات صرف باشد.

... چرا من دارم کارم را عوض می‌کنم؟ این کار جدید حوقش که بیشتر نیست، مزایایش هم همین طور است، فاصله‌اش تا خانه هم با قبل فرقی ندارد. پست و مقامش هم یکی است، نوع کار هم مثل کار قبلی است. این تمام چیزهایی است که می‌توان با بر سر گذاشتن کلاه سفید گفت.

خلاصه:

تجسم کنید، یک کامپیوتر فقط به حقایق و اعدادی که درباره آن سئوال شده است، پاسخ می‌دهد؟ عملکرد کامپیوتر خنثی و عینی است. کامپیوتر قادر به تفسیر کردن و یا دادن نظریات نمی‌باشد. وقتی که متفکری کلاه سفید تفکر را بر سر می‌گذارد، باید از کامپیوتر تقلید کند.

شخصی که تقاضای درسیافت اطلاعات را دارد، باید سئوالات متمرکز خود را به منظور کسب اطلاعات یا پر کردن شکافهای اطلاعاتی مطرح کند.

در عمل، یک سیستم اطلاعاتی دو ردیفی وجود دارد. ردیف اول: شامل اطلاعات بررسی شده و حقایق اثبات شده است، حقایق دست اول (درجه یک).

ردیف دوم: شامل حقایقی است که

آنها باور داریم، ولی هنوز صحت آنها بررسی نکرده‌ایم.

حقایق دست دوم (درجه ۲).

طیفی از احتمالات که از واقع تا غیر واقع درجه‌بندی شده است، وجود دارد. در وسط این طیف درجات قابل استفاده‌ای مانند کم و بیش، گاهی و اغلب وجود دارد، که اطلاعاتی از این نوع را می‌توان تحت عنوان کلاه سفید در نظر گرفت. به صورتی که در قالبی مشخص، درجه احتمال نشان داده شود.

تفکر کلاه سفید با نظم و جهت دار است. متفکر گوشش می‌کند که در ارائه اطلاعات، بیشتر خنثی و عینی باشد. از شما می‌توان خواست که کلاه سفید به سر بگذارید، یا شما سفید می‌توانید از کسی بخواهید، تا کلاه سفید به سر بگذارد، همچنین شما می‌توانید تصمیم بگیرید که آیا بر سر گذاشته یا از سر بردارید.

تفکر کلاه قرمز

اجباری در کار نیست که احساسات منطقی یا پیوسته باشد.

توسط زبان، می‌توان بخوبی به احساسات پی برد.

در برابر وسوسه‌ها ایستادگی کنید تا عواطف توجیه شود.

مشکل‌ترین چیز در مورد به سر گذاشتن کلاه قرمز تفکر، ایستادگی در برابر وسوسه‌های

درونی برای توجیه احساسات ابراز شده است. این نوع تائیدها ممکن است درست یا غلط باشد. در هر دو صورت تفکر کلاه قرمز این عمل را غیرضروری می‌داند.

... مهم نیست که چرا شما به او اطمینان ندارید فقط مسئله این است که شما به او اطمینان ندارید.

... شما این نظر را می‌پسندید، که یک دفتر کار در نیویورک داشته باشید، لزومی ندارد که وارد جزئیات بشوید که چرا این نظر را

می‌پسندید. این مسئله بعداً روشن خواهد شد، آنهم وقتی که بخواهید در آن مورد تصمیمی بگیرید.

ما طوری بزرگ شده‌ایم، که بعد از بروز احساسات و عواطف خود معذرت‌خواهی کنیم. زیرا که احساسات پایه و اساس تفکر منطقی نیست. به همین دلیل ما تمایل داریم، که به صورتی آنرا از منطق جدا کنیم. اگر کسی را دوست نداریم، باید برای آن دلیل خوبی داشته باشیم.

اگر بخواهیم پیشنهادی را مطرح کنیم، باید بر مبنای منطق استوار باشد. تفکر کلاه قرمز ما را از چنین اجباری رها می‌سازد.

آیا این به این معنی است، که ما آزاد هستیم هر نوع تعصبی را که می‌خواهیم بورزیم؟ آیا در این شیوه خطر بزرگی وجود ندارد؟ برعکس خطر بیشتری در مورد تعصباتی که بطور آشکار همراه با منطق بیان می‌شود، وجود دارد که به مراتب بدتر است از آنچه که ما به عنوان بیان احساسات می‌شناسیم.

هیچ اشکالی ندارد که در احساسات تجسس کرده و سعی در ریشه‌یابی آن داشته باشیم، اما آن جزئی از شیوه تفکر کلاه قرمز نیست، احساسات، ناپایدار و اغلب بدون استحکام است.

در یک پرسش‌نامه از امریکایی‌ها پرسیده شد که آیا آنها مایل به درگیری در امور امریکای مرکزی هستند؟ اکثریت تمایل داشتند. اما هنوز هم اکثریتی مخالف هر نوع روش پیشنهادی برای درگیری هستند. این امکان هست که در هر مسئله‌ای بطور مطلق مایل به درگیری بود، ولی وقتی آن مسئله مطلق، در مراحل عملی به اجزای واقعی تبدیل شد، مخالف آن شد. از نقطه نظر منطقی ممکن است مهم نباشد،

ولی در دنیای احساسات مسئله مهمی است. کلاه قرمز جمع‌بندی بوق و کرناهای احساسی نیست، اگر چه ممکن است، بعضی‌ها از آن به این صورت استفاده کنند، کلاه قرمز بیشتر مانند آئینه‌ای است که احساسات را با تمام پیچیدگیهایش در آن منعکس می‌کند، گفته می‌شود اسکیموها بیست کلمه مترادف برای برف دارند. در بعضی از فرهنگها برای شدت دوست داشتن هم به همان مقدار لغات وجود دارد.

زبان انگلیسی و خیلی از زبانهای دیگر اروپائی در مورد اصطلاحاتی که بازگوکننده احساسات در عرف معمولی باشد، از گستردگی زیادی برخوردار نیست. لغت دوست داشتن = دوست نداشتن = تنفر = عشق، خشنود = ناخشنود، شاد = ناراحت.

برای مثال ما می‌توانیم لغتی را برای نشان دادن «نامصممی مثبت» و لغت دیگری را برای نشان دادن «نامصممی منفی» بکار ببریم.

زیرا تفکر کلاه قرمز به ما این اجازه را می‌دهد، که بدون ترس احساسات خود را آزادانه ابراز کنیم. همچنین ما می‌توانیم بخوبی احساسات

خود را با موقعیت وفق داده و از آن بهره گیریم. بدون کلاه قرمز ما در مقابل لغات تند که همراه با صدای بلند و برافروختگی صورت باشد، از بردباری کمتری برخوردار هستیم.

... من احساس می‌کنم، که تو در انجام این معامله دو دل هستی، نمی‌خواهی که پایت وسط کشیده شود، همینطور نمی‌خواهی که کناز گذاشته شوی. می‌خواهی در جریان اوضاع باشی، وقتی که زمان مساعد بود به راحتی وارد کار بشوی.

... تو از «مورگان» بدت نمی‌آید، ولی با او احساس راحتی نمی‌کنی و دنبال دلیلی

می‌گردی که او را دوست نداشته باشی. ... احساسی وجود دارد که می‌گوید: از این

محفظه گاز خارج می‌شود، اما خروجی غیرمحسوس، مانند خروج گاز از روزنه بسیار ریز یک بادکنک، که نمی‌توان در نظر اول متوجه آن شد، اما پس از گذشت زمانی، اگر دوباره به آن نگاه کنی، بنظرت می‌رسد که بادکنک نسبت به قبل کمی شل‌تر شده است.

تفکر کلاه قرمز به شخص این اجازه را می‌دهد، که مانند یک شاعر آزادانه‌تر با احساساتش روبرو شود. کلاه قرمز به احساسات این حق را می‌دهد که متصور بشوند.

خلاصه

به سر گذاشتن کلاه قرمز، به متفکر این اجازه را می‌دهد که بگوید: احساس من نسبت به این موضوع چنین است؟ کلاه قرمز رسماً احساسات و عواطف را جزء مهمی از اندیشیدن به حساب می‌آورد.

کلاه قرمز احساسات را مستصور می‌سازد، تا بتواند قسمتی از الگوی فکری به حساب آید همچنین قسمتی از یک سیستم ارزشی مسحوب می‌شود، که راه خود را روی این الگو برمی‌گزیند.

کلاه قرمز روش آسانی را مهیا ساخته تا یک متفکر به آسانی بتواند احساسی فکری کرده و یاد دیگر احساسی فکر نکنند، به صورتی که بدون وجود چنین تدبیری اینکار غیرممکن بنظر می‌رسد.

کلاه قرمز به متفکر این اجازه را می‌دهد، که به احساسات دیگران یا پرسیدن نقطه نظر کلاه قرمزشان،

دسترسی یابد.

وقتی که متفکری از کلاه قرمز استفاده می‌کند، نباید بر دریافت تائید احساسات خود اصرار داشته باشد، یا به دنبال اساسی منطقی برای آن بگردد. کلاه قرمز شامل دو مجموعه از احساسات می‌شود.

اولاً احساسات معمولی، که ما آنها را به خوبی می‌شناسیم، طبقه‌بندی آن، از احساسات قوی مانند ترس، بیزاری تا زیرکانه‌ترین آنها مانند شک و ظن را شامل می‌شود. دوماً قضاوت‌های پیچیده، که شامل ادراکاتی مانند اعتقاد، بصیرت، حس ذوق و سلیقه، حسن زیبایی شناسی و احساسات تائید شده غیرمتصور دیگر می‌باشد.

هنگامی که عقیده‌های تا اندازه زیادی این نوع احساسات را در بر گرفت، میتوان آنرا مناسب کلاه قرمز به حساب آورد.

تفکر کلاه سیاه

آیا کلاه زرد باید از کلاه سیاه جلوتر باشد؟ ترس و ایمنی کنجکاو و جستجو

بچه‌های کوچک متوجه کوچکترین تغییر در متن داستانی که بخوبی میدانند، می‌شوند و به آن اعتراض می‌کنند. در تکرار آن نوعی امنیت وجود دارد. این منطقی است که در نظر بگیریم «یک حیوان طوری طراحی شده، که در هنگام ترس، رفتار خود را محدود به الگوهای شناخته شده‌ای مانند جنگ یا پرواز کند.» آیا دیدگاه منفی یک فکر عقب‌گرد به دانسته‌های قطعی نیست؟

متفکر باید اول کدام کلاه را به سر بگذارد، کلاه سیاه که رسیدگی دقیق منفی است یا کلاه

زرد که جستجوی مثبت است؟ این قابل بحث است، که همیشه ابتدا باید کلاه سیاه بیاید، تا عقاید غیرعملی بسرعت و بدون اتلاف وقت شناسایی شود.

تفکر اکثر مردم به صورت منفی‌نگری است و این شیوه برای اهداف یک عمل سریع و مؤثر است. هنگامی که ما بیشتر در جستجوی کیفیت خوب کار و نه اتمام سریع آن هستیم، منفی‌نگری باعث صرفه‌جویی در وقت می‌شود.

البته به مراتب آسانتر است که نقاط ضعف یک پیشنهاد را دید، تا نقاط قوت آنرا. پس اگر پیشنهادی را ابتدا با کلاه سیاه بررسی کنیم، بنظر نمی‌رسد که آنرا به مرحله عمل درآوریم. هنگامی که فکر ما نسبت به مسئله‌ای جهت‌گیری منفی کرد، دیدن نکات مثبت، خیلی مشکل

می‌شود. و ممکن است به این علت باشد که شیمی مغز روی ترس و امنیت تنظیم شده است. پس وقتی که ما افکار نو، تغییرات و تحولات را در نظر می‌گیریم، تأثیر زیادی دارد، که ما ابتدا کلاه زرد و سپس کلاه سیاه را بکار ببریم. ... ما در موقع خود به تفکر کلاه سیاه می‌پردازیم، اما من برای یک لحظه از همه می‌خواهم، که کلاه‌های زردشان را بسر بگذارند. ... من نکته‌پهرانی‌های کلاه سیاه را نمی‌خواهم، اهمیتی هم ندارد که آن نکات چقدر با ارزش هستند، آن‌ها را یادداشت کنید و بعداً به من بدهید.

فقط زمانی که عقیده‌های همراه با ادعای سودمندی آن مطرح شد، برای تفکر کلاه سیاه چیزی وجود دارد که روی آن کار کند. من می‌خواهم تأکید کنم، که هنگام بررسی هر پیشنهاد همه وظیفه دارند که کلاه زرد بسر بگذارند، این نه تنها وظیفه پیشنهاددهنده است، بلکه بایست تمام کسانی که بی‌صبرانه منتظر به سر گذاشتن کلاه سیاه هستند، نیز باید به این وظیفه عمل کنند. ... شما هنوز حرفی نزداید، من از شما بعضی از عقاید کلاه زردتان را می‌خواهم.

می‌توان ادعا کرد: اگر اندیشه‌های پس از این که مورد قضاوت‌های منفی کلاه سیاه قرار گرفت، همچنان مورد قبول باقی ماند، پس بخودی خود فکر خوبی است و تفکر کلاه زرد در مورد آن بی‌فایده است. این فرض غلطی است، که به نظر برسد، تمام خصوصیات در نوعی سینی گسترده است و تنها کاری که ما باید بکنیم این است که آنها را یک به یک بررسی کنیم. در حقیقت این کار احتیاج به کوشش شایان توجه تخیلات و تفکرات عمیق، به منظور یافتن شایستگی‌های یک فکر دارد. به همین علت است، وقتی اندیشه‌های را برای اولین بار بررسی می‌کنیم. معمولاً استفاده از کلاه زرد قبل از کلاه سیاه ترجیح دارد.

فقط زمانی که فکری مورد قبول واقع شد، می‌توان تفکر کلاه سیاه را بکار برد، که آنهم راهی برای آزمودن قابلیت اجرائی آن است. ... آیا این کار قانونی است؟ ... آیا این فکر عملی است؟

... آیا این فکر سودی هم دربر دارد؟

... آیا این کار ارزش انجام دادن را دارد؟

قابل اجرا به کاری گفته می‌شود، که تصور سود در آن باشد. اگر سودی در کار نباشد، ممکن است در مراحل فرضی «قابل اجرا» به نظر آید، ولی در عمل چنین نباشد. فقط وقتی که قابل اجرا بودن کار مورد تأیید قرار گرفت، تفکر کلاه سیاه می‌تواند، عیوب آنرا جستجو کرده و در صدد اصلاح آن فکر برآید.

... از این سیستم درست بهره‌برداری نمی‌شود، مگر این که هر فروشنده پیش‌شماره تلفن مخصوصی داشته باشد.

پیشرفت طراحی، نتیجه استفاده مثبت از تفکر

کلاه سیاه است. البته پیشرفت طراحی، فقط در نتیجه رفع معایب کار نیست، بلکه بیشتر مرهون ابتکارات و نتیجه تلاش‌های موفق است. اما یافتن عیوب و خطرات و رفع آنها نیز ضروری است. ... فرمان سیاه برای راندن یک اتومبیل طراحی شده است. آیا در اثر تابش خورشید به آن بیش از حد داغ نخواهد شد؟

... اگر صندلی‌های بزرگتری در هواپیما گذاشته شود، آیا دیگر جایی در راهرو وسط کابین باقی می‌ماند که بتوان چرخ حمل غذا را در آن حرکت داد؟

تفکر کلاه‌سیاه خصوصاً در ارتباط با ارزش‌یابی، منفی است. متفکر کلاه سیاه چیزهای غلط ناصحیح و اشتباه را می‌یابد. متفکر کلاه سیاه درمی‌یابد که چهطور بعضی چیزها با تجربیات و دانسته‌ها متناسب نیست. متفکر کلاه سیاه درمی‌یابد، که چرا بعضی چیزها عملی نخواهد بود. متفکر کلاه سیاه مخاطرات و خطرات را می‌یابد. متفکر کلاه سیاه معایب یک طرح را می‌یابد. تفکر کلاه سیاه یک مشاخره نیست و هرگز نمی‌توان به آن به چشم یک مشاخره نگاه کرد، بلکه، آن تلاشی عینی برای نشان دادن اجزای منفی موجود روی یک نقشه است. تفکر کلاه‌سیاه می‌تواند اشتباهات در روش و خط‌مشی فکری را نشان دهد. تفکر کلاه سیاه ممکن

... آیا بزرگتر کردن دکم‌های روی یک کامپیوتر، باعث کم شدن سرعت دست‌های استفاده‌کننده نمی‌شود؟

اغلب اوقات این امکان هست، که کاری بیش از برطرف کردن مشکل انجام داد با این امر ممکن است مسئله‌ای را به موقعیتی مناسب یا نوعی سود تغییر داد. این کار نیاز به مخلوطی از تفکر کلاه‌سبز (خلاقیت) و تفکر کلاه زرد دارد. تفکر کلاه سیاه در ارتباط با حل کردن مسائل نیست، فقط برای نشان دادن مسائل است.

است، درباره اندیشه‌های، قضاوتی مغایر با گذشته بکنند تا ببینیم چقدر خوب چیزی را که فهمیده‌ایم، مناسب آن است. تفکر کلاه‌سیاه ممکن است، تصور یک فکر در آینده را مطرح سازد، تا ببیند که چه کمبودها و اشکالاتی وجود خواهد داشت. تفکر کلاه‌سیاه می‌تواند سئوالاتی منفی را مطرح کند؟ تفکر کلاه‌سیاه نباید برای زیاد روی‌های منفی و احساسات منفی، که مورد استفاده آن کلاه‌قرمز است، بکار گرفته شود. مثبت‌نگری برای کلاه زرد باقی می‌ماند، در مورد مطرح شدن فکری نو، همیشه باید کلاه زرد قبل از کلاه‌سیاه بکار برده شود.

تفکر کلاه زرد

اختلاف میان سازندگی و خلاقیت تأثیر و تغییر

تفکر کلاه زرد مستقیماً با خلاقیت در ارتباط نیست. تفکر کلاه سبز مشخصاً دیدگاه خلاقیت را شامل می‌شود، که بعداً به آن خواهیم پرداخت. این کاملاً درست است که دیدگاه مثبت تفکر کلاه

زرد لازمه خلاقیت است. این درست است که ارزشیابی مثبت و داشتن نظر سازنده تفکر کلاه زرد برای خلاقیت ضروری است. با این وجود تفکر کلاه زرد و تفکر کلاه سبز کاملاً از یکدیگر مجزا هستند. یک نفر می‌تواند متفکر کلاه زرد عالی بوده و در عین حال بدون هیچ خلاقیتی باشد. خطر بزرگی در آمیزش دو کلاه وجود دارد، زیرا کسی که خلاق نیست، ممکن است، فکر کند که او قادر به استفاده از تفکر کلاه زرد نیست. خلاقیت در ارتباط با تغییر، تحول، اختراع، اندیشه‌های نو یافتن راه‌حل‌های جدید است. یک نفر می‌تواند متفکر کلاه زرد عالی بوده و هیچوقت فکر تازه‌ای نداشته باشد.

کاربرد موثر اندیشه‌های قدیمی می‌تواند، تمرین مناسبی برای تفکر کلاه‌زرد باشد. لزومی ندارد که افکار تازه باشد و هدف هم یافتن افکار جدید نیست. تفکر کلاه زرد در ارتباط با دیدگاه مثبت انجام یافتن کار است. متمرکز بودن بیشتر از تازگی در تفکر کلاه زرد مطرح است.

در زبان انگلیسی درباره مفهوم کلمه خلاقیت، به توسط گستردگی زیاد معنی آن اشتباهاتی صورت می‌گیرد. دو دیدگاه کاملاً مجزا از هم وجود دارد. دیدگاه اول آن «ساختن چیزی است» در این صورت کسی ممکن است چیزی معمولی بسازد، مانند نجاری که صندلی جدیدی را می‌سازد، یک کارآفرین حرفه‌ای را بوجود می‌آورد. دیدگاه دوم «تازگی در کار است» این هم اشتباه برانگیز است، زیرا دو نوع تازگی وجود دارد. در اولین نوع، تازه به چیزی می‌گوییم که باقی‌آن فرق داشته باشد. برای مثال: سیستم ارتباطی جدیدی که به تازگی در دفتر کارتان نصب شده است. با وجود این که این سیستم

ممکن است راه مشخص برای رسیدن به آن راه‌حل‌ها موجود نباشد. ممکن است بعضی افکار بنظر نیمه شکل یافته برسد، که واضح است غیر اجرایی می‌باشد. ولی اگر روی آن افکار کار بیشتری صورت گیرد، انجام‌پذیر خواهند شد. اصول جدیدی ممکن است پدیدار شود که هنوز به مرحله عمل درنیامده باشد. ممکن است تغییر و تحولی در طرز فکر (افکار مولد) صورت گیرد. امکان دارد این تغییر در محدوده درک راه‌حل باشد، (در محدوده‌ای که مردم بدنبال راه‌حل‌ها می‌گردند). ممکن است که این محدوده بتازگی تعریف شده باشد، (محدوده حساس افکار)، محدوده‌ای که تصورات جدید می‌تواند در آن تغییر عمده‌ای به وجود آورد. تمام این

یا ادراکات نیست. این وظیفه تفکر کلاسیک است. بررسی چیزی با دیدی مثبت به خودی خود می‌تواند راهگشای خلق فکری نو باشد و این کار می‌تواند باروش تفکر کلاه زرد تحقق یابد. - آن لیوان نیمه‌خالی نیست، بلکه نیمه پر است. درست همانطور که تفکر کلاسیک می‌تواند عیبی را بیابد و به تفکر کلاه زرد واگذار کند، تا آن عیب را برطرف کند، تفکر کلاه زرد نیز می‌تواند موقعیت مناسبی رامشخص کرده و آنرا به تفکر کلاسیک واگذارد، تا باروشی نو از آن موقعیت به بهترین وجه بهره‌گیرد. - نیاز مردم به داشتن پارک در شهرها روزافزون است، ما چطور می‌توانیم بعضی ارزشها را از این نیاز استخراج کنیم؟

ممکن است در هزاران محل دیگر قبلاً مورد استفاده قرار گرفته باشد. در دومین نوع تازگی، تازگی به معنی مطلق آن است، دراین مورد می‌توان گفت: اختراع یا فکر نویسی که در هیچ جای دیگری قبلاً تحقق نیافته است.

تفکر کلاه زرد بیشتر در ارتباط با چیزهایی است، که ساخته می‌شود، تفکر کلاه زرد ممکن است در ارتباط و بکارگیری با افکاری باشد که در نقاط دیگر مورد استفاده قرار گرفته است. تفکر کلاه زرد ممکن است در ارتباط با ایجاد راه‌های مشابه به منظور روشن‌سازی حل مسائل باشد. تفکر کلاه زرد ممکن است، موقعیت‌ها را مشخص کند.

اما تفکر کلاه زرد در ارتباط با تغییر تصورات



موضوعها باید مورد توجه قرار گیرد. ساختن و پرداختن عقیده می‌تواند قستی از فرآیند خلاقیت باشد تا بتواند دو گروه از نیازها را برطرف سازد. نیاز اول بستگی به موقعیت آن دارد. تلاشی صورت می‌گیرد تا عقیده‌ای را به فکری عملی تبدیل کند. این کار به وسیله یافتن چهارچوبهای عملی صورت می‌گیرد، که سپس از آن بصورت قالب استفاده می‌شود.

.... نظر بسیار خوبی است، اما در شکل موجود بیش از حد گران است، میتوان آنرا بصورتی که، تا این حد گران نباشد، ساخت؟ ... این محصول مناسبی برای تولید در یک شرکت بزرگ است، اما ما که شرکت بزرگی نیستیم. آیا راهی وجود دارد که بتوان از این فکر استفاده کرد؟

توجه داشته باشید از چارچوب بصورت قالب باید استفاده کرد و نه به صورت چارچوب حذفی. گروه دوم نیازها که ما با آنها روبرو هستیم، بستگی به کسانی دارد که مجری این افکار هستند. متأسفانه دنیای ما در حد کمال نیست. این پسندیده است که هر کس می‌توانست نکات

● اگر بخواهیم تفکر ما چیزی فراتر از یک انعکاس فکری ساده باشد، باید راهی برای جهت بخشیدن به توجه خود داشته باشیم

تفکر کلاسیک

سپس چه اتفاقی می‌افتد؟ ساختن و پرداختن فکر. مدیر متصور.

یکی از ضعیفترین دیدگاههای خلاقیت جمع‌آوری افکار است.

ما میل داریم که فقط دنبال هوشمندانه‌ترین راه‌حل نهائی بگردیم و از بقیه راه‌حل‌ها چشم‌پوشی می‌کنیم. به غیر از راه‌حل هوشمندانه، ممکن است نکات بارزش دیگری نیز موجود باشد، امکان دارد بعضی از این جهات فکری کاملاً جدید باشد، حتی با وجود آنکه

خلاصه:

تفکر کلاه زرد مثبت و سازنده است و رنگ زرد سمبل نور خورشید، روشنی و خوشبینی است تفکر کلاه زرد طیف مثبتی را دربر می‌گیرد، که در طبقه‌بندی آن منطق و عمل از یک طرف و خیال و تصورات و امیدها در انتهای طرف دیگر آن قرار دارند.

تفکر کلاه زرد برای دستیابی به ارزش و سود، جستجو و تلاش می‌کند، سپس تفکر کلاه زرد کوشش می‌کند تا پشتوانه منطقی برای این ارزش و سود بیابد.

تفکر کلاه زرد تلاش می‌کند، تا براساس خوشبینی، ولی نه محدود به آن، یا صحت کامل پیشرفت، کند. مشروط براینکه انواع دیسگر خوشبینی اختصاصاً منظم دستبندی شده باشد.

تفکر کلاه زرد سازنده و مولد است. از تفکر کلاه زرد طرحهای قطعی و پیشنهادات استخراج می‌شود. تفکر کلاه زرد در ارتباط با عملکرد و به مرحله عمل در آوردن چیزی می‌باشد. تأثیر گذاری، هدف تفکر سازنده کلاه زرد است.

تفکر کلاه زرد می‌تواند ذهنی و فرصت‌طلبانه بوده و تفکر کلاه زرد تصورات و تخیلات را مجاز می‌داند. تفکر کلاه زرد نه ارتسباطی یا مثبت‌نگری مطلق احساسی کلاه قرمز دارد و نه افکار نو خلاق (کلاسیک). تفکر کلاه زرد در ارتسباط با روشیایی مثبت است، درست مثل تفکر کلاه سیاه که در ارتسباط با روشیایی منفی است.

برجسته و بالقوه فکری را که برای صاحب آن روشن بود، بوضوح ببیند.

البته معمولاً اینطور نیست. بدین ترتیب ساختن و فرم دادن یک فکر جزو فرآیند خلاقیت است، که به صورت بهتری بتواند در چارچوب نیازهای کسی که خریدار فکر است، بگنجد. ... در حال حاضر فقط تمایل به سمت افکاری است که در آن صرفه‌جویی مالی وجود داشته باشد.

آیا راهی هست که دیربازود بتوان در این فکر صرفه‌جویی مالی را نشان داد؟ ... یک فکر برای اینکه مورد قبول واقع شود، نباید زیاد تازه باشد، باید به صورتی شبیه به فکری قدیمی و آزهایش شده و در عین حال شناخته شده هر کار نیز باشد. چه مقایسه‌هایی می‌توان کرد؟

... تکنیک پیشرفته، روش نوینی است. آیا تکنولوژی الکترونیک این فکر را اصلاح می‌کند؟ موقعی بنظر می‌رسد که این فرآیند ممکن

است نادرست باشد. علتی ندارد که بنظر نادرست بیاید که کالایی بر اساس خواست مشتری طراحی شود. پس این نیاز هست که اندیشه‌ها متناسب با نیازهای مشتری (یا سازمان مربوطه) طراحی شود.

شما درباره داشتن یک مدیر متصور چه فکر می‌کنید؟

او شخصی است که مسئولیت برانگیختن و جمع‌آوری و هدایت افکار را برعهده دارد.

او شخصی است که مشکلات را طوری بسین افراد تقسیم می‌کند که هر یک کارائی لازم برای انجام آنرا داشته باشند. او کسی است که به افکار ارج می‌نهد، مانند یک مدیر مالی خوب که از دارایی‌ها مراقبت می‌کند.

او نظریات ارائه شده تفکر کلاه سبزر را جمع‌آوری می‌کند، اگر چنین کسی موجود نباشد، در غیر این صورت این نظریات در نزد صاحبان آنها برای استفاده شخصی آنان باقی می‌ماند.

یا زود، می‌توانیم کوشش کنیم تا از عهده حل این مشکل برآئیم.

... تفکر کلاه آبی رعایت قوانین بازی را تضمین می‌کند. ممکن است که این دیدگاه انضباطی برعهده رئیس باشد یا به متفکر کلاه آبی واگذار شود، ولی اظهار نظر برای هر کس همچنان آزاد است.

... این تفکر کلاه قرمز است. ما احساسات را می‌خواهیم، نه دلیل ابراز نکردن آنرا.

... من متأسفم، آن مورد کاملاً تفکر کلاه سیاه است و در این مورد بلااستفاده است.

... این راه و رسم بحث در مورد یک فکر در تفکر کلاه سبز نیست. شما باید از خود تحرک نشان دهید و نه این که قضاوت کنید.

... شما واقعاً خیال می‌کنید که این اطلاعات کلاه سفید است، به نظر می‌آید که بیشتر احساس کلاه قرمز باشد.

... نقش کلاه آبی خلاصه کلیه تفکرات مطرح شده است، نه اینکه برای جانبداری از راه‌حل نوینی مشاجره کند

در عمل تلاقی‌های بسیاری بین کلاهها صورت می‌گیرد. احتیاجی نیست که در این مورد حساسیت به خرج داد. ممکن است بین تفکر دو کلاه زرد و سبز تلاقی‌های بسیاری پیش آید. ممکن است تلاقی‌های بسیاری بین تفکر کلاه سفید و کلاه قرمز پیش آید که بر اثر مخلوط شدن حقایق و نظریات باشد.

همچنین غیر عملی است که با هر اظهار نظری که صورت می‌گیرد، کلاهها را تعویض کنیم.

نکته مهم این است که اگر روش فکری خاصی انتخاب شد، متفکر باید کمال سعی خود را کرده تا به آن روش فکر کند. اگر قرار است که به روش کلاه زرد فکر کرد، پس باید فقط به همان روش فکر کرد، وقتی هیچ کلاه مشخصی مطرح نشده است، غیر ضروری است که گمان کنیم هر نظریه‌ای باید مربوط به این کلاه یا آن کلاه باشد، اینکار کاملاً به این منظور است، که کسی هدایت خط‌مشی کلی نظریات را برعهده گیرد، بی‌آنکه رسماً اعلام شود، او از کلاه آبی استفاده می‌کند.

از طرف دیگر، خیلی مهم است که هر چند وقت یکبار نوع کلاهها را مشخص کرد. این کافی نیست که نوع کلاه را از روی نظریات حدس بزنیم. چیزی که مهم است، دقیقاً حفظ نظامی است، که در تلاش برای ادامه یافتن یک روش فکری بکار برده می‌شود. در غیر این صورت ما دوباره به روش بحث وجدل‌های سابق باز می‌گردیم. یکی از وظایف اصلی کنترل کلاه‌آبی جلوگیری از مشاجرات است.

... من فکر می‌کنم، افزایش فروش گنوست بوقلمون در نتیجه آگاهی بیشتر مردم به اصول سلامتی است.

... من فکر می‌کنم که موقع پائین آوردن قیمت باشد.

در این موقع متفکر کلاه آبی ممکن است سؤال

خلاصه
کلاه سبز برای تفکر خلاق است. کسی که کلاه سبز بر سر می‌گذارد، روش تفکر خلاق را بکار می‌برد. از حاضرین خواسته می‌شود که در ارائه نظریات خود خلاقیت به خرج دهند. ایده‌ها این است که هر متفکر و هم‌شونده هر دو کلاه سبز به سر بگذارند.
رنگ سبز نشانه خصلت‌های رشد و آرزوی دانش‌هاست.
اساسی‌ترین دیدگاه تفکر کلاه سبز، تلاش برای یافتن راه‌حلی نوین می‌باشد. البته نیاز سوای رفتن به ماورای دانش‌ها وجود ندارد.
تفکر کلاه سبز در هر محیط خلاقیت، تأمل کرده و در نظر می‌گیرد که در آن نقطه نظر، آیا امکان وجود راه‌حل نوینی هست. نیازی نیست که برای این مکتب دلیلی ذکر شود.

سپس این متفکر کلاه آبی است که وظیفه هدایت افکار را در چارچوب تعیین شده از طرف رئیس را برعهده می‌گیرد ممکن است به این دلیل باشد که رئیس از مهارت ویژه‌ای در هدایت افکار برخوردار نیست. باید تأکید کرد که هر کس در هر گروه‌آبی می‌تواند کار کلاه آبی را تمرین کند.

... تفکر کلاه آبی بمن می‌گوید که ما باید این نکته را بتوان کلید مشکل تلقی کنیم، سپس دیر

تفکر کلاه آبی

رئیس.

نظم و انضباط و تمرکز.

کسی که مسئول است.

معمولاً رئیس در یک جلسه همیشه بصورت خودکار، عملکردی یا کلاه آبی دارد. او حافظ نظم بوده و مطمئن است که دستور کار رعایت می‌شود. ممکن است نقش مشخص کلاه آبی به شخص دیگری به جز رئیس جلسه واگذار شود.

● تفکر شش کلاه به توجه و دقت،
جهت می‌بخشد
● تفکر شش کلاه اجرای امور را
تسهیل می‌کند

کند، آیا کسی هست که اطلاعات کلاه سفیدش بتواند این نقطه‌نظر را رد کند. به این ترتیب هردو نقطه‌نظر در الگوی فکری قرار داده می‌شود. در این مورد بخصوص، هردو نقطه‌نظر ممکن است درست باشد. در موارد دیگر ممکن است دو نقطه‌نظر متقابلاً غیرقابل مقایسه باشد. بنابراین هردو نقطه‌نظر یادداشت می‌شود تا بعداً مباحثه دیگری انجام پذیرد.

... آقای «جونز» فکر می‌کند که تضمین تثبیت قیمت‌ها به هنگام تعطیلات، می‌تواند تغییر عمده‌ای در مقدار فروش ایجاد کند. آقای «آدام» فکر می‌کند، این‌طور نخواهد شد و آن کار می‌تواند برایشان گران تمام بشود. بیائید روی این موضوع مدتی وقت بگذاریم و این نقطه‌نظر را بررسی کنیم. تفکر کلاه سفید چه برای گفتن دارد؟

اگر ما چنین تصمیمی را در سالهای گذشته می‌گرفتیم، چقدر برای ما هزینه در بر می‌داشت؟ یک روش مؤثر برای بررسی افکار متضاد این است که فرض کنیم هر کدام در شرایط خاصی صحیح است.

... تحت چه شرایطی حق با آقای «جونز» است؟
... تحت چه شرایطی حق با آقای «آدام» است؟

می‌توان در نظر گرفت که حق با هردو آنها باشد. قدم بعدی این است که ببینیم کدام یک از هر مجموعه موقعیت‌ها، شباهت بیشتری به مجموعه امور جاری دارد. راه مشابهی نیز می‌توان برای ارزشیابی عقاید بکار برد و آن «روش بهترین خانه» است.

بهترین خانه برای این عقیده چه خواهد بود؟ ... این محصول برای تولید در یک شرکت بزرگ و بانفوذ در بازار فوق‌العاده عالی است. این محصول می‌تواند برای تولید در یک شرکت کوچک مناسب باشد، شرکتی که می‌خواهد در بازار جانی برای خود باز کند، خوب، حالا ما کدام یکی هستیم؟ در مواقعی متفکر کلاه آبی باید خیلی بی‌پرده صحبت کند. ... ما داریم روشن‌الگوئی را بکار می‌بندیم، نه روش بحث و مشاجره‌ای را. اگر نقطه‌نظر متفاوتی دارید، فقط آنرا یادداشت کنید. سعی نکنید نشان دهید حق به جانب شماست و دیگری اشتباه می‌کند.

... شما هردو حرفه‌ایان را زدید. اگر از این جلوتر بروید، دیگر دارید مشاجره می‌کنید و این کاری نیست که ما برای آن در اینجا جمع شده‌ایم. رسمیت کلاه آبی به هر متفکر این اجازه را می‌دهد که صریح‌تر از بقیه باشد.

خلاصه:

کلاه آبی کسلاهی کنترل است. متفکر کلاه آبی تفکرات را سازمان‌دهی می‌کند.

تفکر کلاه آبی، به ضروریات فکری، برای کشف مسئله می‌اندیشد. تفکر کلاه آبی مانند رهبر ارکستر است متفکر کلاه آبی تقاضای استفاده از کلاه‌های دیگر را مطرح می‌کند.

متفکر کلاه آبی تفکرات را روی موضوعات متمرکز می‌کند. تفکر کلاه آبی مشکلات را تعریف می‌کند و به سئوالات جهت می‌دهد. تفکر کلاه آبی حکم می‌کند که عمل فکر کردن در جهتی که باید صورت بگیرد.

تفکر کلاه آبی مسئولیت حفظ خلاصه‌ها و جمع‌بندیها و نتایج را دارد. این امور می‌تواند، هر چند وقت یکبار در مسیر تفکر و همچنین در انتهای آن صورت بگیرد.

تفکر کلاه آبی وظیفه هدایت افکار را دارد و همینطور مراقب است که قوانین بازی رعایت می‌شود. تفکر کلاه آبی به مشاجرات پایان می‌دهد و تاکید آن بر روی استفاده از شیوه الگوئی است. تفکر کلاه آبی نظم را حاکم می‌کند.

تفکر کلاه آبی ممکن است به منظور جلوگیری از تلافی‌های اتفاقی بین دو کلاه بکار برود. تفکر کلاه آبی ممکن است به منظور تنظیم گام به گام و پیوست اعمال فکری بکار برود، اعمالی که باید از هم پیروی کنند، همانطور که خوانندگان گروه کراز از آهنگ پیروی می‌کنند.

حتی وقتی که نقش مخصوص متفکر کلاه آبی به شخص دیگری واگذار شد، برای هر کس آزاد است که نظریات و پیشنهادات کلاه آبی خود را اظهار کند.

خلاصه تفکر شش کلاه

کلاه سفید، سفید بکر، حقایق خالص، اعداد و اطلاعات.

کلاه قرمز، بینش قرمز، احساسات و عواطف، اعتقادات، بصیرت
کلاه سیاه، وسوسه شیطانی، قضاوت منفی، چرا عملی نیست؟

کلاه زرد، تابش خورشید، روشنی و خوش‌بینی، مثبت‌نگری، سازندگی، موقعیت مناسب

کلاه سبز، حاصلخیزی، خلاقیت، رویش گیاهان از دانه‌ها، تحرک و تحریک فکری

کلاه آبی، خونسردی و کنترل، رهبر ارکستر، فکر کردن درباره تفکر

در هر سازمانی هر چه گروه بیشتری این نظریات را بیاموزند، کاربرد آن عملی‌تر و بیشتر می‌شود. حقیقت این است، که ما زبان ساده‌ای برای کنترل سیستم فکری خود نداریم، اگر فکر می‌کنیم که ما آنقدر باهوش هستیم، که بدون چنین روشی می‌توانیم کار کنیم، باید بدانیم که این سیستم می‌تواند، روی هوش ما تأثیر بیشتری بگذارد، هوشی که ما تا آن حد به آن مغرور هستیم. هر شخصی با استعداد ذاتی، می‌تواند با حفظ نظم، بهره بیشتری از دیگران ببرد.

